

سراج در گفت و گوبا «صبا»:

# موسیقی سنتی را منزوی کردند

همیشه چهره مستقل از شما در آواز خواندن دیده‌ایم اما گاهی گریزی هم به مکتب اصفهان زده‌اید. آیا این به اصالت شما (که اصفهانی هستید) و این که شاگرد استاد شجریان بودید باز می‌گردد یا به این دلیل است که برای کمال بخشیدن به آواز می‌توان از مکاتبی از جمله اصفهان، تبریز یا تهران هم در برخی موارد استفاده کرد؟

مکتب اصفهان، مکتب سیدرحیم و سیدحسین طاهرزاده و بعد از آن‌ها تاج اصفهانی است؛ در ادامه این بزرگان کسی که راه این مکتب را به خوبی ادامه داد، استاد شجریان بزرگ است؛ در عین حال هنرمندان دیگری هم در اصفهان هستند مانند استاد شاهزیدی، استاد طباطبایی و هنرمندان دیگر. شیوه اصفهان، با قدرت و ظرافت توأمان است یعنی تکنیک آن در عین تحویل مطلبش است؛ به‌عنوان مثال شما شعری را می‌خوانی و در میان آن تحریر می‌دهی که این تحریر بسیار پیچیده اما دنباله‌رو همان شعر است؛ به‌عبارتی شعر و تحریر مکمل یکدیگرند. اما برخی از خوانندگان جوان اخیرا شعر را جدا می‌خوانند و به‌صورت جداگانه تحریر می‌دهند، هر چند هم که آن تحریر پیچیده باشد اما آن‌ها بهم مرتبط نیستند. مکتب اصفهان، شیوه سختی است، اما زیبایی‌های خاص خودش را دارد. به‌طور کلی اصفهانی‌ها یا اصفهانی‌خوانان، مناسب‌خوانند. یعنی مناسب‌خوانی ویژگی اول این مکتب است، به‌طور مثال؛ زمانی که پدر استاد تاج اصفهانی فوت شده بود، در مراسم ختم ایشان همه منتظر بودند که ببینند تاج چه می‌خواند؛ ایشان به پای منبر می‌نشیند و تنها این بیت را می‌خواند:

**«یک پسر گم کرد یعقوب و دو چشمش کور شد  
چون نگریم من که یک عالم پدر گم کرده‌ام»**

همین بیت را می‌خواند، مجلس را آتش می‌زند و می‌رود. اساتیدی نظیر طاهرزاده، سیدرحیم و تاج همواره شعر را مناسب فضا و به فراخور حال می‌خواندند. ویژگی دوم این مکتب این است که سرشار از تحریر است و تحریرها بسیار متنوعند؛ مثل صدای استاد شجریان، در بعضی از تعالیم درسی آواز به شیوه طاهرزاده؛ یعنی ایشان احیاکننده شیوه طاهرزاده است؛ متناسب با شعر و متعادل در تحویل شعر و تحریر.

آیا این موضوع درباره مکتب‌های تهران (که همان مکتب تفرشی است) و تبریز هم صدق می‌کند؟

مکتب تبریز که استاد اقبال آذر نماینده معاصر آن مکتب هستند، مکتب قدرت و جسارت است یعنی خواننده با قدرت می‌خواند و اگر صدایش گرفت یا تحریرش درست اجرا نشد برای او اهمیتی ندارد. در این مکتب قدرت، وضوح شعر و وفاداری به ردیف، مهم است. البته مکتب تبریز، مکتب زیبا و خاصی است. شما از آواز خوانان شناخته‌شده کشور هستید اما در بین آثار تان تصنیف‌های محلی هم شنیده‌ایم (مجموعه «ماه نو» و «ترگس مست») که اتفاقا در قالب آواز خراسانی بودند و مورد اقبال قرار گرفتند. چه شد که به سمت آواز محلی به‌ویژه آواز خراسانی رفتید و آیا باز هم قصد دارید کارهای محلی به‌صورت فولکلور اجرا کنید؟

در مجموعه «ماه نو» قصد داشتیم تنوعی در آواز، همچنین فضای جدیدی را ایجاد کنیم. آواز خراسانی هم شیوه‌ای است که ملاحظت، سوز و گداز ویژه‌ای دارد. هر کدام از این مکتب‌هایی که ما در موسیقی سنتی داریم، عطر و رنگ و بوی خاصی دارند و مهم این است که آن‌ها را بتوان درست و زیبا اجرا کرد. هر هنرمندی که این شیوه‌ها را اجرا می‌کند باید قبل از شنونده، خودش از آن آواز لذت ببرد که این موضوع بسیار اهمیت دارد. فرض کنید خواننده جوانی آواز افشاری را که یاد گرفته و آن را می‌خواند اما به این فکر نیست که مخاطب در مقابل این اجرا چه حسی دارد؛ به عبارتی تنها وفاداری به ردیف را در کار خود دارد؛ اما تشدید مضمون و تاثیر بر مخاطب را فراموش کرده است. به همین جهت من به اهمیت اجرا تاکید می‌کنم. اجرا باید دل‌نشین باشد یعنی در درجه اول خود خواننده، آهنگساز و بعد مردم از آن لذت ببرند.

شاید در ذهن مخاطبی که موسیقی سنتی و ایرانی گوش می‌دهد این قاعده وجود داشته باشد که موسیقی ایرانی با اشعار کهن ایرانی (از جمله اشعار مولانا، حافظ، سعدی و...) قرابت تنگاتنگی دارند؛ اما گاهی شاهد هستیم که سنتی‌خوانان ما از اشعار و ترانه‌های جدید و معاصر هم استفاده می‌کنند؛ به‌طور مثال اشعار قیصر امین‌پور، حسین منزوی که از شاعران چیره‌دست معاصر بودند را در آثار شما می‌شنویم. اساسا باید این اتفاق بیفتد یعنی به این علت که عنوان موسیقی سنتی است می‌بایست از اشعار کهن استفاده کرد یا قاعده و قانونی در این مورد وجود ندارد و روی اشعار با مضامین جدید هم می‌توان همان قاعده را حاکم دانست؟

ماردیف را براساس اشعار کهن و افعال عروضی یاد گرفته‌ایم؛ اما این هنر خواننده است که بتواند شعر معاصر را به فرمی بخواند که به ملودی کلام آن لطمه نخورد و در عین حال به شیوه سنتی وفادار بماند و درحقیقت می‌توان گفت خود این موضوع می‌تواند نوعی نوآوری باشد. درواقع تعمدی که به آن اشاره کردید وجود ندارد. توجه کنید تقریبا ۹۰ درصد از غزلیات حافظ را می‌توان برای آواز انتخاب کرد، درحالی که تناسب کامل با دستگاه‌ها و گوشه‌ها دارد. یعنی در اشعار حافظ هر گز نمی‌توانید کلمه‌ای را پیدا کنید که دنبال کلمه دیگری آورده و تلفظ آن مشکل باشد؛ در شعر حافظ موسیقی و کلام و میل ترکیبی کلمات بسیار جذاب است. اما این موضوع در شعر معاصر بسیار کمتر به چشم می‌خورد. حافظ، سعدی و مولانا، فردوسی، نظامی و... بزرگانی هستند که ما باید اشاعه‌دهنده تفکرشان باشیم چرا که در شعرشان صنعت شعر، زیبایی، حکمت و اخلاق به‌وضوح دیده می‌شود.

اما متأسفانه از آن‌ها خیلی فاصله گرفته‌ایم.

بله. شاید بتوان گفت بخش عمده‌ای از آن به این دلیل است که هنرمندانی که کار موسیقی جدی انجام می‌دهند، منزوی و موسیقی سنتی کم‌رنگ شده است. این که امروز جوانی بگوید من حافظ را نمی‌فهمم و به این موضوع افتخار کند، جهل مرکب است.

فرهنگی هم که نابود شود، ساختن آن بسیار دشوار است.

حرف‌تان درست است اما بالاخره روزی خورشید از پشت ابر بیرون می‌آید. اگر در این برهه، مسئولان فرهنگی به فکر اصلاح امور فرهنگی جامعه بیفتند ممکن است اتفاقات خوبی بیفتد.

آیا می‌توان گفت در پدید آمدن چنین وضعیتی تعمد هم دخیل بوده است؟

آن چیزی که من می‌بینم این است که موسیقی ارزشمند، سنتی، مقامی و ملی ما، همگی مورد کم‌توجهی و حتی بی‌توجهی واقع شده است. البته من با انواع موسیقی مخالفتی ندارم اما قرار نیست سابقه واقعی موسیقی ایران را به نفع یک نوع موسیقی تفنی تفریحی کنار بگذاریم.

فاطمه فلاح

گفت و گو

حسام‌الدین سراج در ۲۶ مردادماه سال ۱۳۳۷ در اصفهان چشم به جهان گشود. ایشان فرزند سیدمحمد رضا سراج بوده و دارای مدرک تحصیلی فوق‌لیسانس معماری از دانشگاه شهید بهشتی و دکترای پژوهش هنر از دانشگاه هنر است. سراج، موسیقی را از سیزده‌سالگی با آموختن تمبک آغاز کرد. سپس سنتور را نزد سیروس ساغزی آموخته و برای تکمیل آن از اساتیدی چون فرامرز پایور، رضا شفیعیان و پشنگ کامکار بهره گرفت. همچنین در زمینه آواز از محضر محمود کریمی و محمدرضا شجریان استفاده کرد. سراج مبدع برنامه تخصصی آموزشی آیین آواز است که توسط علی شیرازی در فرهنگسرای ارسباران بنیان‌گذاری شد. با او به گفت‌وگو نشستیم که در ادامه می‌خوانید.